

### جامعه‌شناسى زبان \*

جامعه‌شناسى زبان عنوانى است که اخيرا " به مطالعات مربوط به جنبه‌هاى رفتار زباني<sup>(۱)</sup>، اطلاق شده است. انسان به طور مداوم زبان - زبان گفتار، زبان نوشتار، زبان چاپ - را به کار مى‌برد، و از طريق معيارهاى<sup>(۲)</sup> مشترک رفتارى، با ديگر افراد انسان رابطه پيدا مى‌کند. جامعه‌شناسى زبان تاثيرات متقابل اين دو جنبه رفتار انساني، يعنى کاربرد زبان و سازمان بندي اجتماعى<sup>(۳)</sup> رفتار را مورد بحث و بررسى قرار مى‌دهد. کوتاه سخن، جامعه‌شناسى زبان توجه خود را به کليهٔ موضوعيهاى که به سازمان بندي اجتماعى رفتار زباني مربوط مى‌شود، معطوف مى‌دارد. اين موضوعها نه تنها شامل زبان مى‌شوند، بلکه نگرشهاى زباني<sup>(۴)</sup> و رفتارهاى مشهود نسبت به زبان و اهل زبان را در بر مى‌گيرند.

رفتارهاى مشهود که نسبت به زبان و اهل زبان ابراز مى‌شود، موضوعى است که در اغلب مناطق جهان افکار رهبران سياسى و فرهنگى را به خود مشغول داشته، و غالبا " عناوين در شست روزنامه‌ها را به خود اختصاص مى‌دهد. امروزه اغلب دانشجويان فرانسوى زبان در کانادا نسبت به ادامهٔ کار مدارس دولتى بسه

زبان انگلیسی در ایالت کبک (Quebec) <sup>(۵)</sup> مخالفت می‌ورزند. بیشتر مردم فلاندرز (Flanders) <sup>(۶)</sup> در بلژیک شدیداً " به عدم تساوی حقوق هلندیهای ساکن منطقه بروکسل اعتراض دارند. عده‌ای از ملیون ویلز (Wales) <sup>(۷)</sup> علایم راهنمایی‌را که به زبان انگلیسی در سیزگراه‌های ویلز وجود دارد پاک می‌کنند، و اغلب نهضت طلبان ایرلندی برای احیای زبان ایرلندی، از دولت خواهان حمایتی بیشتر از آن هستند که در طول پنجاه سال استقلال ایرلند از خود نشان داده‌است. یهودیان سراسر دنیا به اقدامات دولت شوروی در نابودی نویسندگان یهودی و تعطیل اجباری مدارس، تماشاخانه‌ها و مراکز انتشاراتی یهودیان در شوروی اعتراض می‌کنند.

برای اینکه زبانهای سواحلی <sup>(۸)</sup> (Swaheli)، فیلیپین (Philippino)، مالزی (Malay)، و زبانهای متعدد ایالتی <sup>(۹)</sup> در هندوستان بتوانند منحصرأ به عنوان زبانهای سازمانهای دولتی، فرهنگ پیشرفته و تکنولوژی مدرن پاسخگوی نیازهای جوامع خود باشند، تلاشهای آگاهانه‌ای در جهت افزایش واژگان، تعیین معیارهای املاء و آهه‌ها <sup>(۱۰)</sup> و دستور زبان این زبانها به عمل می‌آید. احیای موفقیت‌آمیز و نوسازی زبان عبری (Hebrew)، سایر جوامع کوچک زبانی چون کاتالانها <sup>(۱۱)</sup> (Catalans) و پرووانسالها <sup>(۱۲)</sup> (Provençals)، فریزینها <sup>(۱۳)</sup> (Frisians) و برتونها <sup>(۱۴)</sup> (Bretons) را بر آن داشته‌که برای جلوگیری از نابودی زبانهای مادری قومی <sup>(۱۵)</sup> (و یا زبانهای فرهنگی سنتی) خود مجدانه تلاش کنند. امروزه در اکثر نقاط جهان، جوامعی که تاکنون عموماً "علاقه‌ای به سوادآموزی <sup>(۱۶)</sup>، و بویژه به تعلیم و تربیت در زبان مادری خود نشان نمی‌دادند، نظامهای جدید و اصلاح‌شده <sup>(۱۷)</sup> نوشتاری را پذیرفته و یا احیاناً آنها را رد می‌کنند.

از این گونه مثالها که به عنوان واکنشی منظم و آگاهانه در

قبال زبانی خاص و اهل آن زبان بتوان ذکر کرد، فراوان است، و اگر بخواهیم نمونه‌هایی از زمانهای پیشین ذکر کنیم، از حدشمار افزون خواهد شد. فی‌المثل دیدیم چگونه زبان لاتینی که زبان مذهب، فرهنگ و حکومت در دنیای مسیحیت غرب بود، از بین رفت و زبانهای کم‌اعتبار بومی، ابتدا در اروپای غربی و بعد در اروپای مرکزی، جنوبی و شرقی و سرانجام در آفریقا و آسیا توسعه و رونق پیدا کردند. این زبانها از حدود مرز اعتبارپیشین خود، به‌عنوان زبانهای محلی<sup>(۱۸)</sup>، پافراتر گذاشته، به تدریج به صورت زبانهای مستقل<sup>(۱۹)</sup> و پیشرفته برای بیان مقاصد عالیترا، تشکیل حکومتها، و عامل تحقق ملیتهای رسمی و درخورشان حکومتهای خود در آمدند. همه این موارد در حیطه بحث جامعه‌شناسی زبان قرار می‌گیرد، و این رشته از دانش بشری را که به بررسی مسائل متداول زبانی در سراسر دنیا علاقه‌مند می‌باشد، عمق و غنای تاریخی می‌بخشد.

باتوجه به مطالب فوق نباید پنداشت موضوع مورد بحث جامعه‌شناسی زبان تنها به بیان سرگذشت زبانها، فهرست کردن و طبقه‌بندی تعارضهای زبانی<sup>(۲۰)</sup>، و یا تحول و توسعه آنها، به‌گونه‌ای که در وقایع نگاریهای<sup>(۲۱)</sup> قدیم و جدید آمده است، محدود می‌شود. و نیز نباید تصور نمود هدف غائی جامعه‌شناسی زبان، که با تلاش مستمر در اغلب دانشگاههای آمریکا دنبال می‌شود، مربوط به بررسی‌عناوین و اخبار روزنامه‌هاست، بلکه بخشی از این هدف غائی، توصیف سازمان بندی اجتماعی کاربرد زبان است که در یک جامعه زبانی<sup>(۲۲)</sup> پذیرفته شده است. این بخش از جامعه‌شناسی زبان که به جامعه‌شناسی زبان توصیفی<sup>(۲۳)</sup> معروف است، به پرسشهایی مانند چه کسانی، کدام گونه‌زبان را، با چه کسانی، در چه مواقعی، و برای کدام مقاصد در زبان گفتار و نوشتار به کار می‌برند، پاسخ می‌دهد. جامعه‌شناسی زبان توصیفی سعی دارد معیارهای حاکم بر کاربرد زبان، و یا به سخن دیگر، الگوهای اجتماعی عموماً " پذیرفته‌شده

کاربرد زبان، رفتارها و نگرشهایی را که مردم در قبال زبان برار می‌دارند، برای شبکه‌های خاصی از روابط اجتماعی<sup>(۲۴)</sup> و جوامع زبانی بزرگ و کوچک معلوم سازد. شاخه دیگر جامعه‌شناسی زبان، به نام جامعه‌شناسی زبان پویا<sup>(۲۵)</sup>، می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که چه عواملی سبب ایجاد تغییرات ناهماهنگ در سازمان بندی اجتماعی کاربرد زبان و واکنشهای رفتاری مردم در قبال زبان می‌گردد. به گفته دیگر، جامعه‌شناسی زبان پویا می‌خواهد معلوم سازد چرا و چگونه سازمان بندی اجتماعی کاربرد زبان، و واکنشهای رفتاری مردم در شبکه‌های روابط اجتماعی و جوامع زبانی مشابه در دو مورد<sup>(۲۶)</sup> متفاوت به طور معین<sup>(۲۷)</sup> صورت مختلف پیدا می‌کنند، و سعی دارد این نکته را روشن کند که چرا و چگونه دو شبکه از روابط اجتماعی یا جوامع زبانی که زمانی مشابه بوده‌اند، بعداً "از لحاظ سازمان بندیهای اجتماعی کاربرد زبان و واکنش مردم در قبال زبان، متفاوت شده‌اند. ابتدا نظری می‌افکنیم به جامعه‌شناسی زبان توصیفی زیرا این کار وظیفه اصلی جامعه‌شناسی زبان است. بدیهی است اگر نتوانیم الگوهای موجود سازمان بندی اجتماعی کاربرد زبان و واکنشهای رفتار مردم را در قبال آن به طور مطمئن و عمیق توصیف کنیم، محال است بتوانیم علت و چگونگی تغییر یا عدم تغییر این الگوها را بیان کنیم. یکی از نکات اساسی جامعه‌شناسی زبان توصیفی اینست که کاربرد زبان و واکنشهای رفتاری در میان افراد وابسته به یک شبکه اجتماعی و یا جامعه زبانی همواره ثابت و لایتغییر نمی‌ماند. برای ایضاح این مطلب مهم به ذکر چند مثال می‌پردازیم.

کارمندان دولتی در بروکسل، که از تبار فلمینگی (Fleming) می‌باشند، با وجود اینکه زبان هلندی را خوب می‌دانند، همیشه به زبان هلندی با یکدیگر تکلم نمی‌کنند.

اینان در مورد خاصی به جای زبان هلندی به زبان فرانسوی، و در مواردی، به زبان هلندی استناد (۲۸) و زمانی به یکی از گونه‌های (۲۹) محلی زبان هلندی بایکدیگر صحبت می‌کنند، حتی دیده شده بعضی از آنها به گونه‌های مختلف زبان فرانسوی - گونه‌ای پراز اصطلاحات و عبارات اداری، گونه‌ای دیگر به شکل زبان فرانسوی محاوره‌ای مردم تحصیل کرده و طبقات روشنفکر بلژیک، گونه‌ای مانند فرانسوی محاوره‌ای مخصوص مردم فلمینگ باهمدیگر سخن می‌گویند. به طور کلی، این گونه‌های مختلف زبانهای هلندی و فرانسوی مجموعه گونه‌های زبانی جوامع اجتماعی خاصی را در بروکسل تشکیل می‌دهند. وظیفه جامعه‌شناسی زبان توصیفی اینست که الگوهای عمومی معیاری (۳۰) کاربرد زبان را که در میان مردم یک گروه اجتماعی یا جامعه زبانی متداول است بررسی نموده، نشان بدهد که چگونه مردمی که به گونه‌های زبانی مختلف تکلم می‌کنند، به اقتضای روابط اجتماعی، گونه‌ای را به جای گونه دیگر به کار می‌برند.

(۳۱) رواج گونه‌های زبان در میان مردم تنها مختص جوامع دوزبانی یا چند زبانی نیست، بلکه در جوامع تک‌زبانی (۳۳) نیز ممکن است گونه‌های زبانی متفاوتی در میان افراد وابسته به شبکه‌های خاصی، اجتماعی متداول باشد و هر یک از طبقات مختلف اجتماعی، گروه‌های مختلف منطقه‌ای و یا صنفی (۳۴) به گونه‌های مختلف همان زبان تکلم کنند. مثلاً "مردم بومی و تک‌زبانی نیویورک در موقعیتهای مختلف به هنگام صحبت بایکدیگر، گونه‌های مختلف زبان انگلیسی را به کار می‌برند، و اختلافات موجود بین این گونه‌های زبانی را می‌توان از لحاظ تلفظ، کاربرد و آهنگ، و دستور زبان مشخص ساخت. به عنوان مثال، یک نفر اهل نیویورک که در برخی اوقات جمله:

"I sure hope yuz guys'll Shut the lights before leavin'"

راه کار می برد، ممکن است در کلام، و یاد دست کم در نوشته خود از جمله زیر استفاده کند:

"Kindly extinguish all illumination prior to Vacating the Premises."

او با کاربرد این جملات در موقعیتهای مختلف آشناست، و در نظر کسی که به خوبی از عهده درک هر دو جمله برمی آید، استعمال یکی از آن دو در موقعیتی خاص محاز، و در موقعیت دیگر خطای محض خواهد بود.

در توصیف کاربرد الگوهای اجتماعی مربوط به گونه های زبانی (و مقصود از "گونه زبانی"، زبان جداگانه و یا "لهجه" (۳۵) ویژه یک گروه اجتماعی، صنفی و یا محلی است) می باید مفهوم موقعیت (۳۶) توجه داشت. مراد از موقعیت عبارت است از حضور دو یا چند نفر در مکانی که به مناسبت ارتباط خاصی که با هم دارند درباره موضوعی خاص و در یک وضعیت خاص با هم به گفت و گو بنشینند. بنابراین از لحاظ روابط اجتماعی و صنفی، فی المثل تجمع افراد دانشگاهی در دو محفل خودمانی و سخنرانی دارای دو موقعیت کاملاً متفاوت بوده، به احتمال قوی موضوعهای مورد بحث در این دو محفل متفاوت خواهد بود، مکان و زمان نشست با هم فرق دارد، و نیز روابط متقابل افراد نسبت به یکدیگر یکسان نخواهد بود. تفاوت های موجود بین این دو اجتماع افراد معین از استادان دانشگاه به قدری متمایز است که در هر مورد، استفاده از زبانی دیگر و یا گونه خاصی از زبان را اقتضا می کند. بدیهی است بسیار عجیب خواهد بود چنانکه کسی بخواهد در یک محفل خودمانی به روش وعظ، خطاب به سخن براند، و یا در موقع سخنرانی به شیوه ای که در محافل خودمانی مرسوم است حرف بزند.

اعضای شبکه های اجتماعی که دارای مجموعه زبانی مشترکند باید بدانند و خوب هم می دانند چه مواقعی گونه های مختلف زبان

را بر حسب موقعیتهای مختلف به کار ببرند. به عبارت دیگر، تغییر موقعیت ممکن است موجب تغییر در کاربرد گونه‌زبانی بشود، و تغییر در کاربرد گونه‌های زبانی ممکن است نشان دهنده تغییرات حاصل در روابط بین افراد همگروه (۲۷) در یک شبکه اجتماعی (۲۸)، در سری بودن موضوع ارتباط یا محل ارتباط باشد.

خواننده‌ای که دقت نظر دارد توجه می‌کند که در بیان مطالب فوق عبارت "ممکن است" پیوسته به کار رفته است، و مقصود این بوده که تغییر موقعیت الزاما موجب تغییر در کاربرد گونه‌زبانی نمی‌شود، و یا آنکه تغییر در کاربرد گونه‌زبان همواره دال بر تغییر موقعیت نمی‌تواند باشد. گاهی دیده شده است که افراد همان شبکه یا جامعه زبانی بدون تغییر گونه‌زبانی که بدان تکلم می‌کنند، از یک موقعیت به موقعیت دیگر می‌روند. از این رو، آدمی ممکن است در رابطه با دوستان خود و نیز در رابطه با فرزندان خود گونه‌زبانی واحدی را به کار ببرد، هرچند که نقش او در این دو نوع رابطه، جداگانه بوده، معمولا محیط صحبت جداگانه و تقریبا موضوع سخن جداگانه‌ای را ایجاب می‌کند. بنابراین استفاده از گونه‌زبانی خاص صرفا تابع تغییر و یا عدم تغییر موقعیت نبوده، بلکه سازمان بندی شبکه یا جامعه‌زبانی ویژه عامل تعیین کننده به شمار می‌آید. افراد وابسته به این قبیل شبکه‌ها و یا جوامع زبانی به تدریج و به‌طور ناخودآگاه گونه‌های زبانی متناسب با موقعیتهای مختلف اجتماعی را فرامی‌گیرند. آنها لزوماً به معیارهای حاکم بر رفتار اجتماعی - زبانی (۳۹) استشعار ندارند، و احتمالا نمی‌توانند این معیارها را به دیگر افراد غیر جامعه زبانی خود توصیف کنند. افراد تازه‌وارد به این شبکه‌ها یا جوامع زبانی، و نیز محققان زبان‌شناسی می‌باید این معیارها را برای خود کشف کنند و لازم است این کار را با سرعت، با استقامت و با درایتی بیشتر از آنچه افراد بومی این

شکله‌ها یا جوامع زبانی صورت می‌دهند، انجام بدهند.

یک چیز روشن و معلوم است و آن اینکه در موارد خاصی، بنابه تشخیص افراد هر یک از شبکه‌ها یا جوامع زبانی، موقعیت‌هایی به ظاهر متفاوت در حکم یک موقعیت می‌باشند. هیچ شبکه زبانی دارای مجموعه‌ای زبانی<sup>(۴۰)</sup>، که در آن روابط افراد، موضوعها و محیط‌های گفت‌و شنود مشخص شده باشد، نیست تعیین مرزهای موقعیتها، که لزوم استفاده از گونه‌های زبانی خاصی را ایجاب می‌کنند، به عهده پژوهشگر بوده و یکی از وظایف اساسی جامعه‌شناسی زبان توصیفی می‌باشد. آن دسته از موقعیت‌هایی که کاربرد گونه‌های زبانی خاص را اقتضا می‌کنند، قلمرو<sup>(۴۱)</sup> نامیده می‌شود. قلمروهای مختلف زبانی و گونه‌های فراخور این قلمروها را می‌باید با توجه به اطلاعاتی که از موقعیت‌های مجزا<sup>(۴۲)</sup> و متعدد در دست است، و اینکه آیا این موقعیتها در هم قابل ادغام می‌باشند یا نه، تعیین کرد. و این وظیفه اصلی جامعه‌شناسی زبان توصیفی است که جز با انجام پژوهشهای طاقت فرسا، چون مشاهدات مستقیم، روشهای بررسی اجمالی<sup>(۴۳)</sup>، طرحهای تجربی<sup>(۴۴)</sup> و مصاحبه‌های دقیق میسر نمی‌گردد.

این حقیقت که افراد وابسته به یک شبکه یا جامعه زبانی می‌توانند بی‌آنکه در موقعیت‌تغییری حاصل شود، بایکدیگر به گونه‌های زبانی مختلف تکلم کنند، نشانگر آنست که مردم این جامعه زبانی می‌توانند در اکثر موارد و به آسانی نوعی قشر-بندی اجتماعی<sup>(۴۵)</sup> خاصی را تشکیل بدهند.

وقتی فردی در یک جامعه زبانی بدون تغییر موقعیت گونه‌ای زبانی خاصی را به کار می‌برد، این تعویض ناگهانی در کاربرد گونه زبانی، دارای مفهومی استعاره‌ای<sup>(۴۶)</sup> می‌باشد. مقصود از مفهوم استعاره‌ای، به کار بردن گونه زبانی در مورد تاکیدی یا تقابلی<sup>(۴۷)</sup> در کلام است و منظور تغییر موقعیت نمی‌باشد. فی‌المثل،



تغییر ناگهانی از گونه انگلیسی کاکنی<sup>(۴۸)</sup> به گونه انگلیسی فصیح<sup>(۴۹)</sup> باعث تعجب مستمع، و یا سبب ایجاد وقفه کوتاه در محاوره خواهد شد، مگر آنکه با توجه به رفتارگوینده، این اطمینان حاصل شود که غرض از تغییر گونه زبانی، تغییر موقعیت نبوده است. ممکن است تغییرات استعاره‌ای (که بر اثر کاربرد گونه زبانی غیر مترقبه در موقعیتی ایجاد می‌شوند)، مانند استفاده از انگلیسی کاکنی در موقعیتی خاص، عواقب سوئی به همراه داشته باشد. کسانی که قادرند ظرایف ناشی از تغییر ناگهانی گونه‌های زبانی را بدون تغییر موقعیت دریابند، آنهایی هستند که نه تنها درباره معیارهای موقعیتی<sup>(۵۰)</sup>، بلکه در مورد نقص این معیارها نیز باهمدیگر تفاهم کامل دارند. و چون اغلب ما به چندین شبکه زبانی تعلق داریم، و هر یک از این شبکه‌ها دارای معیارهای اجتماعی - زبانی متفاوتی است، امکان دارد تغییرات موقعیتی یا استعاره‌ای را درست درک نکنیم، بویژه، اگر پاسداران صاحب نفوذ برای حفاظت معیارهای کاربردی زبان معدود بوده و یا فاقد قدرت کافی باشند. بدیهی است عدم حصول تفاهم در این قبیل موارد بسیار خواهد بود.

یک جامعه زبانی وقتی می‌تواند الگوی اجتماعی خود را حفظ کند که تمایز نقشی گونه‌های<sup>(۵۱)</sup> زبانی موجود در مجموعه زبانی به‌طور منظم و مبسوط محفوظ مانده باشد. بهتر است در توضیح این نکته مثالی ذکر کنیم. مسافری در سرزمین بیگانه یک برج ساعت پنج بعدی دید. وقتی این ساعت را دور زد، متوجه شد که هر کدام از این پنج ساعت، زمان متفاوتی را نشان می‌دهد. قدمها را آهسته کرد و از یکی از افراد آن محل پرسید. "این پنج ساعت را برای چه لازم دارید؟ این ساعتها که هر کدام زمان متفاوتی را نشان می‌دهند". آن مرد در پاسخ گفت. "درست به همین دلیل است که ما هر یک از این پنج ساعت را لازم داریم. اگر همه این ساعتها

زمان معینی را نشان می‌دادند می‌توانستیم به یک ساعت اکتفا کنیم". همین اصل، در مورد تمایز نقشی گونه‌های زبانی که در مجموعه زبانی یک جامعه زبانی یافت می‌شوند صدق می‌کند. تا زمانی که در هر جامعه زبانی، گونه‌های زبانی به موقعیتهای مختلف اجتماعی وابسته‌اند، برای حفظ و حراست هر یک از گونه‌های زبانی، صرف نظر از تغییرات اندک استعاره‌ای که ممکن است در کاربرد آنها دیده شود، دلیل موجهی وجود دارد. در صورتی که دو گونه — گونه‌های زبانی بیشتر دارای نقش مشابه اجتماعی<sup>(۵۲)</sup> بوده باشند، حفظ هر دو گونه زبانی مشکل خواهد بود، و سرانجام یکی از آن دو می‌باید جایگزین دیگری شود، و یا اینکه در بین آنها، تمایز نقشی ایجاد گردد.

در اینجا لازم می‌بینیم به اختصار چگونگی بروز تغییرات در مجموعه زبانی یا کاربرد گونه‌های زبانی را شرح دهیم. ممکن است در برهه‌ای از زمان، در یک جامعه زبانی که گونه‌های زبانی دارای کاربردهای ویژه هستند، برخی از آنها و یا گونه‌های زبانی بسیار مشابه، در جوامع زبانی دیگر و یا جوامع زبانی مجاور، کاربردهای جداگانه‌ای داشته باشند. چنانکه افراد این دو جامعه زبانی روابط متقابل و نزدیکی داشته باشند، و یا قدرت و نفوذ نسبی افراد یکی از این دو جامعه زبانی در تغییر و نوسان بوده باشد، در این صورت در کاربرد گونه‌های زبانی موجود در مجموعه زبانی یک یا هر دو جامعه زبانی تغییراتی پیدا خواهد شد. فی‌المثل، اکثر مهاجرینی که به آمریکا وارد می‌شوند، زبان انگلیسی را ضمن اختلاط با آمریکائیهای انگلیسی زبان بویژه در محل کار و محیط‌های آموزشی فرا می‌گیرند. این موضوع همچنین در مورد کانادائیهای فرانسوی زبان<sup>(۵۳)</sup> که در مراکز صنعتی چون مونرآل زندگی می‌کنند صدق می‌کند. با این همه مشاهده می‌کنیم که این دو نوع فرایند تغییر مجموعه زبانی، نتایج متفاوتی به همراه

داشته‌اند. در آمریکا مهاجرین در طول یک، دو یا حداکثر سه نسل زبان مادری خود را فراموش می‌کنند در حالی که در مون رآل هر نسل جدید کانادایی فرانسوی زبان، زبان فرانسوی را به عنوان تنها زبان مادری می‌آموزند، و در مراحل بعدی زندگی زبان انگلیسی را به عنوان زبان دوم یاد می‌گیرند، بی‌آنکه زبان انگلیسی را به عنوان زبان نخستین<sup>(۵۴)</sup> به نسل بعدی تحویل دهند. چگونه می‌توان تلاش دو جمعیت مهاجر در آمریکا و کانادا را که به خاطر کسب علم و دانش و بهبود وضع معیشت خود مجبور به فراگرفتن زبان انگلیسی بوده‌اند، و این چنین نتایج متفاوتی به همراه داشته، توصیف و توجیه کرد؟ به نظر می‌رسد این تفاوت مربوط به توانایی یک جمعیت مهاجر باشد که توانسته‌است در مجموعه زبانی کشوری (کانادا) گونه زبانی خاصی را حفظ بکند، در حالی که جمعیت مهاجر دیگر به انجام این کار توفیق نیافته‌است.

مهاجران آمریکایی به دلیل آنکه به جوامع زبانی گوناگون تعلق داشتند، لازم می‌دیدند که زبان انگلیسی را به عنوان زبان میانجی<sup>(۵۵)</sup> بیاموزند. آنان همچنین فراگیری زبان انگلیسی را برای پیمودن پله‌های ترقی و پیشرفت‌های اقتصادی خود لازم می‌دیدند، و چون به علت تاثیر زندگی شهری و جامعه صنعتی آمریکا مجبور بودند عادات و رسوم روستایی یا شهرهای کوچک را کنار بگذارند، از این رو حفظ و حراست رسوم اولیه زندگی و الگوهای خانوادگی که تنها وسیله حفظ حدود و شغور قلمرو زبان‌شان بود، غیرممکن گردید. آن عده مهاجرانی که از دانش انگلیسی بهره‌ بیشتری داشتند، توانستند در جامعه آمریکایی سریعاً "پیشرفت کنند، و در میان خانواده‌ها و سازمان‌های مهاجری و مناطق مهاجرنشین سرمشق و نمونه باشند، و بدینسان محافل خانوادگی، و بویژه روابط متقابل مهاجران با همدیگر، بر اثر اجرای سیاست‌های سختگیرانه مدارس و تلاش کلیساهای آمریکایی به منظور ادغام<sup>(۵۶)</sup>

مهاجران و آمریکایی کردن آنها، زیر سلطه زبان انگلیسی قرار گرفت، و در نتیجه فرزندان مهاجران در میان خانواده‌های مهاجر و مناطق مهاجرنشین دوزبانی بارآمدند. نظربه اینکه زبان انگلیسی تنها زبانی بود که خارج از روابط خانوادگی منطقیه مهاجرنشین<sup>(۵۷)</sup> از ارج و اعتباری برخوردار بود، از این رو حفظ زبان مادری غیر انگلیسی<sup>(۵۸)</sup> وقتی میسر بود که دست کم محافل خانوادگی و مناطق مهاجرنشین می‌توانستند موجودیت خود را به صورت حوزه‌های مستقل مجزا حفظ کنند. این امر جز در موارد معدودی که زبان بومی گروهی از مهاجران با زبانهای بومی دیگر مهاجران را تحت الشعاع قرار می‌داد (همچنان که زبان بومی مهاجران آلمانی و اسکاندیناوی برای مدت مدیدی به عنوان زبان غالب<sup>(۵۹)</sup> در میدوست (Midwest)<sup>(۶۰)</sup> به کار می‌رفت) و یا در مواردی که زندگی کوچ نشینی به ندرت انجام می‌گرفت (همانند مهاجران اسپانیایی که پیوسته در جنوب غربی آمریکا اقامت می‌گزیدند)، میسر نشد. تقریباً در مناطق آمریکا، پیشرفت اقتصادی مهاجران همواره با ناسامانیایی<sup>(۶۱)</sup> در کانون سنتی خانواده، محل زندگی و امور سازمانی آنان همراه بوده است. هیچ حوزه‌ای نبود که در آن زبان بومی غیر انگلیسی فرد مهاجر شرط لازم برای "عضویت"<sup>(۶۲)</sup> به شمار بیاید، و در نتیجه برای حفظ آن لزوماً احساس نیاز نمی‌شد. زبانهای بومی غیر انگلیسی مدتی به منظور بیان مفاهیم استعاره‌ای گذرا به کار گرفته شد ولی دیری نپایید که کاربرد این قبیل استعارات ضرورت پیدا نکرد، و از این رو اطفالی که در آغوش خانواده و مناطق مهاجرنشین دوزبان را فرامی‌گرفتند، بر اثر تاثیر مدارس و مشاغل و محیط زندگی خود که در آنها مراودات و ارتباطات به زبان انگلیسی انجام می‌گرفت، به طور روزافزون تکزبانی انگلیسی بارآمدند. این کودکان در بزرگی به فرزندان خود زبان انگلیسی را می‌موختند، و در نتیجه اینان از عهدۀ

درک یا استعمال مفاهیم استعاره‌ای به زبان والدین و نیاکان خود عاجز بودند.

در مون‌رآل وضع دیگری بیش آمده و هنوز هم ادامه دارد. مردم فرانسوی زبان کانادا، زبان انگلیسی را به خاطر پیشرفت شغلی و به تدریج در مدت زمان طولانی فرامی‌گرفتند. در مدارس ابتدایی (همانند کلیساها) زبان فرانسوی به کار می‌رفت، و حتی در دبیرستانها که تحت نفوذ و کنترل مردم فرانسوی زبان و کلیسا بودند، زبان انگلیسی به تعداد معدودی از دانش‌آموزان تدریس می‌شد. نتیجه آن شد که کودک تک‌زبانی فرانسوی به دلیل آنکه فقط با خانواده، محیط زندگی و کلیسای خود در ارتباط بود، همچنان به صورت تک‌زبانی باقی ماند، و بعداً "به هنگام ادامه تحصیلات عالی و به اقتضای شغلی که انتخاب می‌نمود، دوزبانی می‌شد، لیکن در پایان تحصیلات به دلیل نبودن ضرورت شغلی، مجدداً به تک‌زبانی فرانسوی روی می‌آورد و در نتیجه قلمرو زبانی جداگانه‌ای برای کاربرد زبانهای فرانسوی و انگلیسی به وجود می‌آمد. وسعت قلمرو کاربرد زبان انگلیسی در مقایسه با قلمرو زبان فرانسوی کوچکتر و از اهمیت کمتری برخوردار بود، و از این رو در مراحل بعدی، مراوده‌های اجتماعی (به استثنای مواردی که مفاهیم استعاره‌ای منظور نظر بود) عموماً "به زبان فرانسوی انجام می‌گرفت، و جای تردید نیست که نسلهای بعدی همچنان به زبان فرانسوی محاوره می‌نمودند.

اخیراً پدیده جدیدی در این تصویر زبانی مون‌رآل به چشم می‌خورد. در اثر توسعه فرهنگ کاناداییهای فرانسوی زبان، تعداد کسانی که از تحصیلات عالی و خوبی برخوردار بوده‌اند بیشتر از حدی است که در فعالیتهای صنعتی، تجارتي و فرهنگی که قبلاً به کاناداییهای انگلیسی زبان اختصاص داشت، جذب شوند. از این رو برگزیدگان<sup>(۶۳)</sup> فرانسوی زبان پیوسته سعی کرده‌اند فعالیتهای موجود را تحت کنترل خود داشته و نیز تشکیلاتی از آن خود در این

فعالیتها داشته باشند. در نظر اینان، زبان انگلیسی، به دلیل فقدان قلمرو کاربردی و نیازهای موقعیتی، اعتبار خود را از دست داده است. علاوه بر آن، چون وجود زبان انگلیسی در جامعه فرانسه، زبان کانادا نمودار آنست که مردم در سرزمین خود حاکم بر سرنوشت خود نیستند، از این رو به نشانه وحدت و به دلایل عملی خاصی با زبان انگلیسی مخالفت می‌شود.

این دو الگوی جامعه شناسی زبان - مهاجران آمریکایی و مردم فرانسه، زبان کانادا - بارها در قرن گذشته ذکر شده‌اند، و در سده اخیر نمونه‌های جدیدی را می‌توان نام برد. فی‌المثل، رغبت اقلیت‌های شوروی، بویژه اقلیت‌های کوچک، برای تکلم به زبان روسی، چه به هنگام مهاجرت به مراکز شهری در مناطق دیگر، و چه به هنگام مهاجرت مردم شوروی و یا مهاجران مختلف دیگر به دیار آنها، همانند رغبت واشتیاقی است که مهاجران در آمریکا برای تکلم به زبان انگلیسی از خود نشان می‌دادند. این چنین اشتیاقی برای استعمال زبان اسپانیایی از جانب مردم بومی اسپانیا، که به مراکز شهری در سراسر آمریکای لاتین روی آورده بودند، و یا از جانب جماعات متعدد سنگالی برای کاربرد زبان ولوف<sup>(۶۴)</sup> (Wolof)، که یک نسل پیش روبرو به جانب شهر داکار گذاشته‌اند، مشاهده می‌شود. استعمال روزافزون زبان مادری در زمینه‌های فرهنگی، صنعتی، حکومتی (که پیشتر به زبان انگلیسی به اصطلاح "تعلق" داشت) به گونه‌ای که در کانادا، زبان فرانسه، جایگزین زبان انگلیسی شده، در کشورهای پورتوریکو، تانزانیا، هندوستان، مالزی، و فیلیپین نیز رخ داده است. در چهار کشور اخیر - تانزانیا، هندوستان، مالزی و فیلیپین - برای توسعه زبانهای ملی بومی توجه کافی مبذول می‌شود تا از این زبانها در حوزه‌ها و زمینه‌های تازه‌ای که زیر پوشش زبانهای بومی قرار می‌گیرند، به طور موثر و یکنواخت استفاده شود. مسائلی نظیر اینکه

برنامه‌ریزی زبان در عمل چگونه اجرا می‌گردد، چه اشخاصی صلاحیت قبول یارد اصطلاحات موضوعه (۶۵)، تعیین ضوابط املاقی (۶۶) و قواعد دستوری را دارند، چگونه می‌توان با اتخاذ روشهای گوناگون مربوط به برنامه‌ریزی زبانی و سیاست زبانی این قبیل ابداعات را استحکام بخشید، همه بخشهای جامعه‌شناسی زبان را تشکیل می‌دهند و بحث درباره آنها از حوصله این مقال خارج است. در اینجا کافی است که نتیجه بگیریم که جامعه‌شناسی زبان صرفاً "یک بحث جالب فلسفی نیست، بلکه دانشی است که ما را در فهم و توجیه بسیاری از مناقشات اجتماعی و سیاسی جهان یاری می‌دهند. البته جامعه‌شناسی زبانی برای حل مناقشات جهانی راه‌حلهائی ارائه نمی‌دهد، ولیکن باید اذعان نمود که بدون درک واقعیت‌های اجتماعی و زبانی، و فرایندهای زیربنائی این پدیده‌ها مشکل بتوان در حل این مناقشات توفیق حاصل نمود، و این فایده‌ای است که بر دانش جامعه‌شناسی زبان مترتب است.

- 1- Language behaviour
- 2- Norms
- 3- Social organization of behaviour
- 4- Language attitude

۵- کبک : ایالتی است در شرق کانادا ، با جمعیتی ۵۲۵۹۲۱۱ (سرشماری ۱۹۶۱)، و مساحتی برابر ۵۹۴۸۶۰ میل مربع. پایتخت آن شهر بندری کبک است که از سال ۱۶۶۳ تا ۱۷۵۹ پایتخت فرانسه جدید (New France) بوده ، تا اینکه در سال ۱۷۵۹ به تصرف انگلیسیها درآمد .

۶- فلاندرز : در قرون وسطی منطقه‌ای بوده که در امتداد دریای شمال از تنگه دوور (Dover) تا دامنه رودخانه شلت (Scheldt) ادامه داشته ، و در نقشه‌های جغرافیایی امروزی این منطقه ، شامل غرب کشور بلژیک و نواحی مجاور شمال فرانسه و جنوب غربی هلند می‌باشد. زبان و مردم این ناحیه به ترتیب (Flemish) و (Fleming) نامیده می‌شود .

۷- ویلز : بخش جنوب غربی کشور انگلیس ، با جمعیتی ۲۱۷۲۳۳۹ (سرشماری ۱۹۵۱)، و مساحتی برابر ۸۰۱۶ میل مربع .

۸- سواحلی : گروهی از مردم سیاهپوست که با مردم عرب اختلاط پیدا کرده ، در زنگبار زندگی می‌کنند. زبان این مردم ، به عنوان زبان میانجی (lingua franca)، در آفریقای مرکزی به کار برده می‌شود .

9- Provincial Languages

10- Spelling

۱۱- کاتالان: زبان و مردم منطقه کاتالونیا (Catalonia) که در شمال شرق اسپانیا قرار دارد. زبان کاتالانی منشعب از زبان

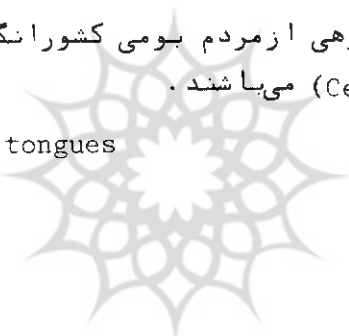


لاتینی است .

۱۲- پرووانس (Provence) : ایالتی در جنوب شرقی فرانسه که در قرون وسطی به خاطر آثار منظوم و سلحشوری از شهرت فراوان برخوردار بوده است . زبان و مردم این منطقه را پرووانسی می‌نامند .

۱۳- فریزلند (Friesland) : ایالتی است در شمال هلند ، با جمعیتی ۴۶۹۹۴۳ (سرشماری ۱۹۵۴) ، و مساحتی برابر با ۱۴۳۱ میل مربع . زبان و مردم این ایالت فریزی ( Frisians ) نامیده می‌شوند .

۱۴- برتونها : گروهی از مردم بومی کشور انگلیس که دارای زبان مادری سلتی (Celtic) می‌باشند .

- 
- 15- Ethnic mother tongues  
16- Literacy  
17- Revised  
18- Vernaculars  
19- Independent  
20- Language conflict  
21- Chronicles  
22- Speech Community  
23- Descriptive sociolinguistics  
24- Social networks  
25- Dynamic sociolinguistics  
26- Occasion  
27- Selectively  
28- Standard  
29- Variety  
30- Normative

- 31- Bilingual
- 32- Multilingual
- 33- Monolingual
- 34- Occupational
- 35- "Dialect"
- 36- Situation
- 37- Co-members
- 38- A social network
- 39- Sociolinguistic behaviour
- 40- Linguistic repertoire
- 41- Domain
- 42- Discrete
- 43- Survey methods
- 44- Experimental designs
- 45- Social categorizing
- 46- Metaphorical
- 47- Contrast
- 48- Cockney English: لهجه مردم بومی لندن که از لحاظ اجتماعی لهجه‌ای منفور محسوب می‌شود.
- 49- Received Pronunciation: لهجه فصیح انگلیسی که در مدارس دولتی، دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج و دانشگاه‌های انگلیسی به کار برده می‌شود.
- 50- Situational norms
- 51- Functional differentiation
- 52- Social function
- 53- French Canadians
- 54- Initial Language
- 55- Lingua Franca

56- Amalgamation

57- Immigrant neighborhood

58- Non- English mother tongue

59- Predominant

۶۰- در ایالات متحده آمریکا ناحیه‌ای را گویند که از جنوب به ایالات میسوری و کانزاس منتهی می‌شود، و در شرق آن رشته کوه‌های آل‌گنی (Allegheny) و در غرب آن رشته کوه‌های راکی (Rockey) قرار گرفته است.

61- Dislocation

62- "Membership"

63- Elites

۶۴- زبان مردمی که در اطراف شهر داکار، پایتخت سنگال، تکلم می‌شود.

65- Manufactured terminologies

66- Orthographies

\* مقاله "جامعه‌شناسی زبان"، تالیف جوشوا ا. فیشمن (Joshua A. Fishman)، استاد علوم اجتماعی دانشگاه یشیوا (Yeshiva) در کتاب روان‌شناسی و ارتباطات آمده است. این کتاب شامل بیست و شش مقاله می‌باشد که عموماً "پیرامون زبان و رابطه آن با برخی از شاخه‌های دانش: "زبان و علم تشخیص امراض - روانی"، "زبان و احتمالات"، "زبان و احساس"، "زبان و حافظه"، "زبان و تفکر" ... به رشته تحریر کشیده شده است. با اغتنام از فرصت یادآور می‌شود که مترجم بر آنست مقاله‌هایی که با توجه به نقش محوری زبان در سایر علوم تدوین شده به فارسی ترجمه کند، و در راه تحقق این خواسته توانسته است بیست و اند مقاله را از منابع گوناگون گردآوری کند و امیدوار است همه آنها را در آینده نه چندان دور به صورت کتابی چاپ و در اختیار

علاقه مندان بگذارند .

Joshua A. Fishman." The Sociology of Language." In  
George F. Miller (ed). Psychology and Communication.  
Forum Series, PP.303-314, 1974.



شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی